



بستر اجتماعی پیدایش نواندیشی دینی در ایران

احمد علوی*

این نوشته بخشی از کتابی با نام «بررسی و نقد نواندیشی دینی» در ایران است که توسط نشر صمدیه در دست انتشار است.

آغاز شد و هنوز ادامه داشته و در حال فعلیت یافتن است. با پیدایش جهان اجتماعی جدید، نگرش سنتی و ارزش‌های پیشین و دیرین با چالش و انتقاد جدی و گسترده روبرو می‌شود. هر چند انتقاد از نگرش سنتی، دارای پیشینه‌های طولانی است و فلاسفه و عرفای قدیم هم‌کم و بیش با کاستی‌های نگرش سنتی آشنایی داشتند، اما نواندیشی دینی به شکلی که در نیم قرن اخیر در جامعه ایران مطرح است، پدیده این عصر به شمار می‌آید، چون دارای مابه‌ازای اجتماعی و تاریخی بوده و پایه‌های آن در تحولات، در زندگی روزمره ملموس و قابل مشاهده است. نواندیشی دینی در این دوره به شکل

یک جنبش اجتماعی درآمده و دارای ادبیات ویژه خود شد. این جنبش اجتماعی سهم و نقش مهمی را در تحولات کلان سیاسی و اجتماعی بازی کرد. این جنبش حتی در سال‌های میانی دهه ۴۰ تا ۵۰ - هر چند برای یک دوره کوتاه هم شده - هژمونی اندیشه‌پردازی دینی را نیز به خود اختصاص داد. مهم‌تر از این، اما این است که حتی مخالفان سنت‌گرای این جنبش، با وجود مخالفت با آن، از آن تأثیر پذیرفتند، به گونه‌ای که هر چند با آن مخالف بودند، ولی در مواردی از ظاهر آن تقلید می‌نمودند. البته ساختار اندیشه در این گرایش به تدریج نظم و ترتیب یافته و صف‌بندی‌های درون آن به آرامی کامل می‌شود.

دگرگونی ساختاری جامعه ایران حاصل تعامل پایدار عوامل داخلی و بین‌المللی است. هر چند ممکن است در خصوص اهمیت یا تقدم و تأخر عوامل یا نهادهای اجتماعی موثر در این فرایند توافقی میان پژوهش‌گران نباشد، اما در خصوص دگرگونی ساختاری جامعه توافق وجود دارد. مناقشه بر سر چون و چرای صاحب‌نظران در تأویل جهت، دامنه و سرعت این دگرگونی طبیعی است. مطالعه برخی از جنبه‌های دگرگونی ساختاری جامعه ایران در عرصه‌های «جمعیتی»، «بازارکار»، «اقتصاد»، «خانواده» و «نهادهای

در واکنش به مدرنیته برخی در ایران راهکار شبیه‌سازی را برگزیدند (دستگاه رژیم شاه)، گروهی به مقابله با آن برخاستند (بنیادگرایان مذهبی)، گروهی مدل سوسیالیسم مارکسی را به‌عنوان راهکار گذار پیشنهاد نمودند (طیفی از مارکسیست‌ها)، گروهی ادغام در فرهنگ غرب را پیشنهاد نمودند (برخی مدرنیست‌ها) و برخی نیز روش انتقادی - گزینشی را انتخاب کردند (نواندیشان دینی و برخی دیگر)

هر چند انتقاد از نگرش سنتی، دارای پیشینه‌ای طولانی است و فلاسفه و عرفای قدیم هم‌کم و بیش با کاستی‌های نگرش سنتی آشنایی داشتند، اما نواندیشی دینی به شکلی که در نیم قرن اخیر در جامعه ایران مطرح است، پدیده این عصر به شمار می‌آید، چون دارای مابه‌ازای اجتماعی و تاریخی بوده و پایه‌های آن در تحولات، در زندگی روزمره ملموس و قابل مشاهده است

هر چند رابطه میان پیدایش گروه‌بندی‌های جدید و زمینه اجتماعی، مکانیکی و خطی نیست، ولی زمینه اجتماعی سهم چشمگیری در چگونگی کنش بازیگران عرصه جامعه دارد. پایه کنش اجتماعی انسان اجتماعی، تأویل او از شرایط است و نه خود شرایط. شرایط ابتدا از سوی بازیگران، در چارچوب منظر آنها، تأویل و «ترجمه» می‌شود و سپس با توجه به امکانات و محدودیت‌ها، امکان اجرایی پیدا می‌کند. از این رو بازیگران گوناگون در زمینه یکسان، کنش‌های گوناگونی نشان می‌دهند. برای نمونه در واکنش به مدرنیته برخی در ایران راهکار شبیه‌سازی را

برگزیدند (دستگاه رژیم شاه)، گروهی به مقابله با آن برخاستند (بنیادگرایان مذهبی)، گروهی مدل سوسیالیسم مارکسی را به‌عنوان راهکار گذار پیشنهاد نمودند (طیفی از مارکسیست‌ها)، گروهی ادغام در فرهنگ غرب را پیشنهاد نمودند (برخی مدرنیست‌ها) و برخی نیز روش انتقادی - گزینشی را انتخاب کردند (نواندیشان دینی و برخی دیگر). یک گروه اجتماعی معین هم با وجود ثبات منظر و نظام ارزشی، در شرایط گوناگون، کنش یکسانی ندارد، هر چند ممکن است هدف و انگیزه ثابتی، رفتارهای گوناگون را نظم دهد. هر دو نمونه نشان تأثیر زمینه بر چگونگی تصمیم‌گیری و کنش بازیگران اجتماعی، البته به گونه‌های متفاوت است. انتقال فرهنگ می‌تواند در تحرک برای دگرگونی اجتماعی موثر باشد، چون گاه ورود اندیشه، ارزش، الگوی سبک زندگی از یک جامعه به جامعه دیگر به‌عنوان مشوق و انگیزه، عمل می‌کند؛ این به شرطی امکان‌پذیر است که جامعه میزبان، از نظر ساختاری پذیرای آن مولفه‌ها باشد. بر همین منوال، بستر پیدایش طیف نواندیشان و نواندیش دینی معاصر ایران، دگرگونی ساختاری اجتماعی است که از حدود یک سده پیش

آموزشی "ما را در فهم پیدایش نواندیشی دینی کمک می‌کند.

رشد جمعیتی و دگرگون شدن ساختار آن از جمله قابل مشاهده ترین نمودهای اجتماعی در تاریخ تحول اجتماعی قرن اخیر ایران می‌باشد. جمعیت ایران که در سال‌های میانی دهه ۳۰ خورشیدی، حدود ۱۳ میلیون نفر بود، ۵۰ سال بعد به حدود ۷۰ میلیون نفر افزایش یافت. این افزایش که خود معلول عوامل گوناگون و بسیاری بود، دارای پیامدهای بسیار پراهمیتی بود. چه، در جوامعی همچون جامعه ایران - که رشد جمعیت کند و برون‌زاست - افزایش جمعیت می‌تواند به‌عنوان انگیزه افزایش تولید، کارکرد مثبتی داشته باشد، در غیر این صورت اگر امکانات اجتماعی و اقتصادی همگام با فزونی جمعیت افزایش نیابد، سرانه رفاه عمومی کاهش می‌یابد. به همین دلیل افزایش جمعیت به معنی شرایط و چالش‌های جدیدی است. افزایش جمعیت در شرایط خاص ایران به معنی مشکلات تازه‌ای بود، چراکه افزایش جمعیت در شرایطی که نتواند به وسیله آموزش و پرورش و اشتغال به نیروی کار مولد تبدیل شود زمینه‌ساز عدم تعادل‌های اقتصادی همچون کاهش درآمد سرانه، کاهش اشتغال، شکاف طبقاتی و فقر خواهد بود. عوارض چنین مشکلاتی در عرصه روابط اجتماعی بسیار بغرنج و پیچیده است. تا صدسال پیش، نقاط گوناگون جغرافیای ایران اغلب به شکل جوامع و جزایری جدا و تک افتاده از یکدیگر بودند. با افزایش جمعیت و در نتیجه بالا رفتن تراکم جمعیتی و به دنبال آن افزایش و گسترش شهرها، به تدریج بر یکپارچگی جغرافیایی افزوده شد.^(۱) استفاده از وسایل جدید ارتباطی بر این فرایند، تأثیر مثبتی داشت. به گونه‌ای که بر یکپارچگی اجتماعی افزوده شد. در چنین شرایطی دگرگونی اجتماعی در یک نقطه معین جغرافیایی می‌تواند به دیگر نقاط منتقل شود. تأثیر یکپارچگی جغرافیایی - جمعیتی بر اموری همچون زبان، فرهنگ، رسوم و عادات و وجدان و رفتار جمعی انکارناپذیر است.

از دیگر پیامدهای فرایند یکپارچگی پیدایش نوع دیگری از گروه‌بندی اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی و سیاسی است. تحول ساختاری که بازتاب بخشی از آن را می‌توان در جمعیت‌شناسی، نحوه معیشت و زندگی دید، عمیق‌تر از آن است که به این سطوح خلاصه شود. دگرگونی‌ها قابل تعمیم به اموری از قبیل گرایش عمومی، مناسبات حقوقی، عواطف، وجدان و رفتار جمعی نیز هست. به دنبال یا حتی هم‌زمان با تحولات یادشده، مشکلات و پرسش‌های اساسی در جامعه نیز دگرگون می‌شود. این دگرگونی را می‌توان در گرایش‌ها و مناسبات اجتماعی در مناطقی از ایران که از توسعه اقتصادی و اجتماعی بهره بیشتری می‌برند مشاهده کرد. مثلاً تلاش برای آزادی بیان و یا مشارکت سیاسی که در دهه‌های گذشته در میان شهروندان مناطق توسعه‌یافته‌تر بیشتر به چشم می‌خورد. در مناطق کمتر توسعه‌یافته، مسائلی همچون مسائل قومی و محلی، جای مسائلی همچون آزادی بیان و مشارکت سیاسی را پر کرده است. دگرگونی اجتماعی با دگرگونی در محیط زیست، چگونگی معیشت و سرانجام دگرگونی در مناسبات اقتصادی و اجتماعی همراه است. هرگاه یک یا چند متغیر از این متغیرها و مناسبات نتواند با سایر متغیرها در تعادل قرار گیرد، پیدایش بحران اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است. به دنبال هر بحران، نظام‌های اندیشه‌ای که تا پیش از این می‌توانست اوضاع را توضیح داده و یا مرجع پاسخ‌ها باشد، دیگر قادر نیست چنین کارکردی داشته باشد. منشأ نیاز به نظام اندیشه تازه همین است. سازگاری یک نظام اندیشه‌ورزی با مقتضیات روز و یا مقبولیت آن به وسیله همین مکانیسم قابل فهم است. یک نظام اندیشه‌ای یک پارادایم اگر با پرسش‌های اساسی و اصلی زمانه بی‌ارتباط باشد و با تجربه جمعی اکثریت سازگاری نداشته باشد مقبولیت کسب نخواهد کرد. پیوند نظام‌های اندیشه و پارادایم‌ها با پرسش‌های اصلی زمانه به آنها موضوعیت بخشیده و آن را به مرکز توجه بدل می‌کند. سازگاری میان تجربه جمعی اکثریت و نظام‌های اندیشه و پارادایم‌ها به آنها اعتبار می‌بخشد. نظام‌های اندیشه آنگاه که مقبولیت یابند یا در میان افکار عمومی تثبیت شوند، اگر در معرض رقیبی جدی نباشند، معمولاً دچار سستی و کرختی شده نسبت به پرسش‌ها و تجربه‌های تازه و انکس نشان نداده یا با کندی روزآمد می‌شوند. در صورت نهادینه شدن این نظام‌ها حتی این امکان وجود دارد که نسبت به مسائل و مشکلات تازه خنثی مانده و در مقابل نظام‌های نو مقاومت نشان دهند. در صورتی که نظام اندیشه نتواند کارآمد و روزآمد شود و مکانیسم رفرم موثر در جامعه وجود نداشته باشد، بروز کشمکش میان نو و کهنه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. نماگر زیر رابطه میان تحولات اجتماعی و پیدایش مشکلات و پرسش‌های اجتماعی را ساده نموده و به نمایش می‌گذارد.

نماگر (۱) - تغییرات میزان شهرنشینی و رشد سالانه جمعیت: ۱۳۷۵ - ۱۳۶۰
به ازای میلیون نفر

سال	کل جمعیت به میلیون نفر	شهر نشین (درصد)	روستائین (درصد)	تعداد شهرها	میزان باسوادی (درصد)
۱۲۶۰	۷/۶۵	۲۶٪	۷۴٪	Na	Na
۱۳۰۰	۹/۷	۲۸٪	۷۲٪	Na	Na
۱۳۲۰	۱۲/۸	۳۰٪	۷۰٪	Na	Na
۱۳۳۵	۱۸/۹	۳۱٪	۶۹٪	۲۰۰	۱۵/۴٪
۱۳۴۵	۲۵/۷	۳۸٪	۶۲٪	۲۷۲	۲۹/۴٪
۱۳۵۵	۳۳/۳	۴۷٪	۵۳٪	۳۷۳	۴۷/۱٪
۱۳۶۵	۴۹/۴	۵۴٪	۴۶٪	۴۹۶	۶۲٪
۱۳۷۵	۶۰/۵	۶۱٪	۳۹٪	۶۱۲	۲/۸۴٪
۱۳۸۴	۶۸/۴۶	۶۷٪	۳۳٪	Na	Na

منبع: مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، سال‌های مختلف
* برآورد مرکز آمار ایران، na: در دسترس نبود.

نماگر (۲) - رابطه دگرگونی اجتماعی و پیدایش مسائل و مشکلات جدید



دگرگونی در جامعه خود پیامد یک سلسله دگرگونی های دیگر است اما خود روی متغیرهایی همچون سطح اطلاعات در جامعه، نیازهای روزمره و بلند مدت، سبک زندگی و معیشت تأثیر می گذارد و تنوع در زندگی را به همراه می آورد. فرایند فوق همواره جریان دارد و پویایی درونی جامعه را توضیح می دهد. در این فرایند تأکید بر تعامل عوامل داخلی در روند پیدایش مشکلات و پرسش ها در جامعه است، اما همزمان نباید فراموش کرد تجربه اجتماعی، ارتباطات بین المللی در مسیر فهم و پیدایش راه حل های جدید بی تأثیر نیست. در کنار تحولی که در عرصه داخلی از نظر جمعیت، ساختار اجتماعی و فرهنگی به وقوع پیوست، رابطه جامعه ایران با جامعه جهانی نیز دستخوش دگرگونی شد. با افزایش و گسترش رابطه جامعه ایران با جامعه جهانی، تأثیر ارتباطات بین المللی بر متغیرهای درونی جامعه ایران نیز بیشتر شد.

از سوی دیگر، میزان شهرنشینی ایران در صد سال اخیر رشد قابل توجهی را نشان می دهد. علت این رشد، افزایش تعداد شهرها و همچنین تراکم جمعیت در شهرهای قدیمی می باشد. گسترش شهرنشینی دارای پیامدهای گوناگونی است. از جمله این دگرگونی های یکی دگرگونی ساختار خانواده، کارکرد آن، دگرگونی نقش اعضای خانواده و همچنین از بین رفتن مشاغل سنتی زنان در خانواده است. غلبه شهرنشینی بر ساخت جمعیت و خانوار به این معنی است که خانواده که در جامعه سنتی - کشاورزی، واحد تولید و مصرف بود، به واحدی مصرف کننده تبدیل شده است. بدین ترتیب اعضای خانواده در سازمان های تولیدی خارج از خانواده، نقش جدیدی را به عهده می گیرند.

در نتیجه کار پنهان و غیر دستمزدی گذشته در خانه، رفته رفته جای خود را به کار دستمزدی بیرون از خانواده داده است. میانگین سن کل جمعیت، در ۵۰ سال اخیر دارای گرایش کاهنده بوده است. کاهش مرگ و میر کودکان، افزایش امید به زندگی از جمله عوامل این پدیده به شمار می آید. جوانی جمعیت دارای تأثیر مهمی بر نحوه معیشت و فرهنگ است. کاهش میانگین سن جمعیت - به شرط وجود امکانات و فقدان موانع - به معنی افزایش توان فراگیری و سطح آموزش است. از پیامدهای این امر، همزمان، از یک سو آمادگی بیشتر برای تحول فرهنگی و از سوی دیگر گرایش مثبت به نوگرایی است.

اقتصاد ایران در ابتدای قرن بیستم متکی به کشاورزی بود. نظام بازار ایران نیز کم و بیش شبکه توزیع همین بخش بود، چون بازرگانی خارجی نقش محدودی در اقتصاد ایران داشت. در کنار بخش کشاورزی، صنایع کوچک دستی شهری، پیشه وری و

بخش خدمات که بسیار محدود بود، عمده ترین پایه های دیگر اقتصاد ایران بودند. در طول سده گذشته به تدریج از سهم بخش کشاورزی در اقتصاد ایران کاسته شده و بر سهم بخش بازرگانی داخلی، صنعت، ساختمان و خدمات افزوده شده است. پیامد چنین فرایندی بر اشتغال و مهاجرت و مناسبات اجتماعی انکارناپذیر است. روابط جدید اجتماعی که بر محور صنعت و خدمات در شهرها شکل می گیرد از پیچیدگی و پویایی برخوردار است و کندی جامعه کشاورزی را ندارد. نامگر زیر تحول جامعه ایران به جامعه خدمات را نشان می دهد.

نماگر (۳) - اشتغال بر اساس بخش های عمده فعالیت های اقتصادی (درصد)

سال	بخش کشاورزی (درصد)	بخش صنعت (درصد)	بخش خدمات (درصد)
۱۳۳۵	۵۶/۳	۲۰/۱	۲۳/۶
۱۳۴۵	۴۶/۲	۲۷/۱	۲۶/۷
۱۳۵۵	۳۴	۳۴/۲	۳۱/۸
۱۳۶۵	۲۹	۲۵/۳	۴۵/۷
۱۳۷۰	۲۲/۶	۲۶/۶	۵۰/۸
۱۳۷۷	۲۰/۷	۲۹/۲	۵۰/۱

منبع: مرکز آمار ایران - سالنامه سال های گوناگون - بانک مرکزی

گروه بندی های اجتماعی که در بستر چنین مناسباتی رشد می کنند دارای ویژگی ها و کارا کتری به جز گروه بندی های موجود در جامعه مبتنی بر تولید کشاورزی هستند. نهادهای اجتماعی در صورتی که با این پیچیدگی و پویایی سازگاری نشان دهند، می توانند نقش فعالی را بازی نمایند و الا دچار فرسایش شده از تأثیر گذاری آنها کاسته می شود. نفت و صنعت وابسته به آن، از ابتدای قرن اخیر عمده ترین حلقه وصل ایران به اقتصاد جهان شد. با ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی نقش تجارت خارجی و واردات افزایش یافت. افزایش واردات تنها به معنی ورود کالا به بازار ایران نبود. ورود کالاهای خارجی به معنی افزایش ارتباط جامعه ایران با جهان بیرون، آشنایی ایرانیان با سبک زندگی تازه و دگرگونی مداوم در عرصه مصرف بود که تأثیر قابل توجهی در رفتار گروه های اجتماعی داشت.

تولید ناخالص ملی با همه افت و خیزها و گاه بسیار چشمگیر، به طور کلی دارای روندی روبه افزایش بوده است. این افزایش، قابل مقایسه با میانگین رشد در جهان پیشرفته در امریکای شمالی و اروپای غربی

**جنبش اجتماعی نواندیشی دینی
سهم و نقش مهمی را در تحولات
کلان سیاسی و اجتماعی بازی کرد.
این جنبش حتی در سال های میانی
دهه ۴۰ تا ۵۰ - هر چند برای یک
دوره کوتاه هم شده - هژمونی
اندیشه پردازی دینی را نیز به خود
اختصاص داد. مهم تر از این، اما این
است که حتی مخالفان سنت گرای
نواندیشی دینی، با وجود مخالفت با
آن، از آن تأثیر پذیرفتند، به گونه ای
که هر چند با آن مخالف بودند، ولی
در مواردی از ظاهر آن تقلید
می نمودند. البته ساختار اندیشه در
این گرایش به تدریج نظم و ترتیب
یافته و صفت بندی های درون آن به
آرامی کامل می شود**

نیست و اغلب با افزایش جمعیت، متغیرهای بین‌المللی و بخصوص ادغام ایران در اقتصاد بین‌الملل به واسطه بیرونی شدن (مسامحتاً بین‌المللی شدن بخش نفت ایران) قابل توضیح است. روند رشد اقتصادی ایران با وجود همه محدودیت‌ها بر افزایش سطح زندگی و شهرنشینی موثر بود و موجب پویایی زندگی، بویژه در عرصه شهرها شد. نماگر زیر همین روند را به نمایش می‌گذارد.

نماگر (۴) - درآمد سرانه به عنوان شاخص سطح زندگی



این دگرگونی مداوم در زندگی بخش شهری نمی‌توانست دارای پیامدهایی در عرصه فرهنگ و مناسبات اجتماعی نباشد. بدین ترتیب، زمینه‌های اقتصادی دگرگونی الگوی زندگی سنتی به تدریج فراهم شد. بیرونی شدن اقتصاد ایران، به معنی افزایش دادوستد اقتصادی با جهان بود. گسترش ارتباطات بین‌المللی در سطوح گوناگون جامعه با برون‌زایی شدن اقتصاد ایران، رابطه تنگاتنگی دارد. شاخص برون‌زایی اقتصاد ایران را می‌توان در افزایش صادرات نفت خام در بازگانی خارجی ایران و همزمان افزایش واردات کالا و خدمات دید. تا پیش از سال ۱۲۹۰ خورشیدی هنوز نفت، سهم چندان زیادی در تجارت خارجی ایران نداشت و ارزش کل صادرات ایران از نیم میلیون ریال فراتر نمی‌رفت^(۱) از سال ۱۳۰۰ خورشیدی به تدریج بر سهم صادرات نفتی در کل صادرات افزوده شد. صادرات نفت و درآمد حاصله از آن در اقتصاد ایران به معنی انتقال قدرت خرید قابل توجهی به دولت ایران بود. تقویت "ارتش"، "بسط دیوان‌سالاری"، "نفوذ دولت متمرکز به مناطق گوناگون" و برخی از اقدامات اقتصادی و اجتماعی از اولویت‌های دولت‌ها برای مصرف درآمد ناشی از صدور نفت خام بود. میان جریان واردات یعنی مولفه دیگر برون‌زایی اقتصاد ایران و ادغام آن در اقتصاد غرب و صادرات نفت پیوند مستحکمی وجود دارد. فرایند ادغام در اقتصاد غرب و آشنایی با مصرف و سبک و سطح زندگی با جهان پیشرفته بر سطح انتظارات و شکل (Style) زندگی مردم تأثیر می‌گذارد. الگوی‌های رفتاری و سبک سنتی و مدرن در چنین شرایطی با یکدیگر رویارو شده و چالش میان مدرنیته و سنت در متن زندگی روزمره و مصرف ظاهر شده، خواسته‌ها و پرسش‌های گوناگونی را برای شهروند ایرانی می‌آفریند.

دگرگونی در انتظارات جامعه تنها به مصرف برخی کالاها و خدمات محدود نمی‌شود، بلکه شامل زندگی اجتماعی و سیاسی نیز می‌باشد. چه، بخش‌های گوناگون زندگی را نمی‌توان از یکدیگر مجزا نمود. افزایش مطلوبیت در عرصه اقتصادی زندگی - که محصول توسعه اقتصادی است - به مطلوبیت در عرصه زندگی سیاسی پیوند خورده است. بهبود مطلوبیت در این دو عرصه بدون دگرگونی در عرصه فرهنگی و اجتماعی ممکن نیست. توسعه اقتصادی حتی در چارچوب سطحی‌ترین برداشت، خواه‌ناخواه با نوعی و سطحی از مشارکت عمومی در زندگی اجتماعی و رسمی همراه است. گسترش موسسه‌های خصوصی دولتی و افزایش فعالیت آنها به ناچار زندگی مبتنی بر تولیدکشاورزی که خانوار نقش اصلی را در تولید بازی می‌کند، متلاشی می‌نماید. رابطه خویشاوندی که همزمان رابطه شغلی را شکل می‌داد، اجباراً جای خود را به روابط میان افرادی که خویشاوند نیستند می‌دهد. ورود به زندگی عمومی به شکل‌های گوناگونی از مشارکت جمعی در تصمیم‌گیری و یا نظارت می‌انجامد. در دوران گذار که هنوز مدیریت از شکل‌های هرمی و اقتدارگرای سنتی پیروی می‌کند، معضل ناهم‌سازي میان سبک مدیریت قدیم و مشارکت‌جویی جدید خود را به رخ می‌کشد. به همان اندازه که موسسه‌های تمرکزگرای سنتی در مقابل مشارکت‌جویی مقاومت نشان دهند، چالش میان نیاز به مشارکت و تلاش برای حفظ تمرکز بزرگتر خواهد بود. نهادهای سنتی معمولاً از انعطاف برای رفرم مداوم - که یک فرایند مداوم در زندگی مدرن است - برخوردار نیستند. چه نهادهای سیاسی هرمی و متمرکز سنتی برای دورانی ساخته شده‌اند که دگرگونی اقتصادی - اجتماعی بسیار کند بوده و به دلیل محدود بودن سطح توقعات مشارکت سیاسی از سوی مردم، نیازی به آن هم نبود. البته توسعه اقتصادی نمی‌تواند در قاب راکد نهادهای سیاسی سنتی ادامه یابد. تلاشی عمدتاً تدریجی و گاه ناگهانی و شتابان نهادهای سیاسی سنتی و در رأس آن دولت، پیامد چالشی است که در بالا یاد شد. تلاشی نهادهای اقتدارگرای سنتی دارای آثار ژرفی است که بخشی از آن را می‌توان در دگرگونی قشر بندی اجتماعی مشاهده نمود.

قشر بندی اجتماعی تا ۵۰ سال پیش بسیار ساده بود. دهقانان ساکن

روستا اکثریت جامعه ایران را تشکیل می‌دادند. قشرهای شهری در آن شرایط، کارگران، کسبه و بازاریان، تجار، دیوان سالاران و نظامیان بودند. کارگران و کسبه جزء - که بخش عمده جمعیت شهرها را تشکیل می‌داندند - پایین‌ترین لایه هرم قشر بندی شهرها بودند. طبقه متوسط شهری که مرکب از بازاریان عمده و دیوان سالاران و نظامیان بود، یکی از لایه‌های کوچک از اقشار شهری بود. این طبقه با وجود محدود بودن حجم‌اش، تأثیر قابل توجهی در عرصه اجتماعی داشت که در مقایسه با لایه‌های پایین قشر بندی آن روز جامعه ایران - یعنی کشاورزان و

مطالعه برخی از جنبه‌های دگرگونی ساختاری جامعه ایران در عرصه‌های "جمعیتی"، "بازار کار"، "اقتصاد"، "خانواده" و "تهادهای آموزشی" ما را در فهم پیدایش نواندیشی دینی کمک می‌کند

در مناطق کمتر توسعه‌یافته، مسائلی همچون مسائل قومی و محلی، جای مسائلی همچون آزادی بیان و مشارکت سیاسی را پر کرده است

کارگران بخش‌های سنتی - با وزن‌اش تناسبی نداشت. به تدریج با گسترش طبقه متوسط بر این تأثیرگذاری نیز افزوده شد. اینک طبقه متوسط ایران هرچند از نظر درآمد سرانه با طبقه مشابه خود در جوامع پیشرفته قابل مقایسه نیست، ولی از برخی امکانات همچون آموزش و ارتباطات بین‌المللی برخوردار است که موجب می‌شود این طبقه بتواند در عرصه عمومی جامعه نقش فعالی را بازی کند. افزایش سهم بخش خدمات در کل اقتصاد جامعه، و دگرگونی جامعه به سمت جامعه‌ای - که به اصطلاح «جامعه خدمات» نامیده می‌شود - موجب می‌شود تا تولید خدمات سهم بیشتری را از اقتصاد جامعه به خود اختصاص دهد. افزایش نقش صنعت اطلاعات و عقلانی شدن روند تولید خدمات، نیاز به نیروی فیزیکی و قدرت بدنی را کاهش خواهد داد. در این روند نرم‌افزار انسانی یعنی توانایی اطلاعاتی و علمی او به تدریج جایگاه سخت‌افزار انسانی (قدرت بدنی) را خواهد گرفت. طبیعی است که داده‌پردازی و پردازش اطلاعات و نقش تولید دانش در فرایند توسعه اجتماعی بیشتر خواهد شد. با دگرگونی مناسبات اقتصادی و اجتماعی و پیچیده شدن جامعه، سازمان‌یافتگی گروه‌های اجتماعی ضروری می‌نماید. این همان روند عبور از جامعه توده‌وار به جامعه‌ای متشکل در موسسه‌ها، نهادها و سازمان‌هاست. از نتایج این فرایند، افزایش عقلانیت در تحولات اجتماعی و امکان تأثیرگذاری بر مناسبات قدرت است. پیدایش شبکه توزیع نوین کالا و خدمات به تدریج جایگاه بازار سنتی را اشغال می‌کند. بدین ترتیب انتظار می‌رود بازار سنتی - که به دلیل تمرکز در یک نقطه جغرافیایی معین و تاریخ طولانی و احساس منافع مشترک - دارای اهمیت قابل توجهی در عرصه سیاسی و اجتماعی بود، به تدریج کنار رانده شود و نقش سیاسی سابق خود را از دست بدهد. ورود زنان به بازار کار به شکل انبوه از دیگر تحولات قابل توجهی است که زندگی اقتصادی در ایران را تحت تأثیر قرار داده است. در طی سال‌های گذشته نسبت زنان شاغل در میان کل شاغلان افزایش یافته و در آینده بر این نسبت افزوده خواهد شد. بنابراین کار مبتنی بر دستمزد به تدریج جای اشتغال بدون مزد درون خانوار را پر می‌کند. مشارکت زنان در عرصه اقتصادی، کم و بیش به مشارکت آنها در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی خواهد انجامید. البته این امر ساخت خانواده را نیز دچار تغییر خواهد نمود. انتقال برخی از خدمات (همچون آموزش یا نگهداری کودکان) به خارج از روابط خانوادگی و همچنین برخی جابه‌جایی‌ها در وظایف زن و مرد در مناسبات درون خانواده از جمله پیامدهای تغییر ساختار خانواده خواهد بود. اندازه خانواده (تعداد اعضای آن) رو به کاهش خواهد گذاشت. کاهش حجم خانواده‌داری پیامدهای قابل توجهی خواهد بود. از جمله این‌که فعالیت‌های درون خانه کاهش یافته و اوقات فراغت افزایش می‌یابد. افزایش

اوقات فراغت امکان استفاده از تفریحات را افزایش داده و موجب می‌شود تا دگرگونی در سبک زندگی شدت گیرد.

ساخت نهادهای آموزش و پرورش، جزیره‌ای تک‌افتاده در جهان اجتماعی نیست. به دنبال تحولات اجتماعی در دیگر عرصه‌های جامعه ایران، ساخت و کارکرد نهادهای آموزشی نیز دگرگون شد. نهادهای آموزشی که تا پیش از این تحت سیطره نهادهای مذهبی و از جمله حوزه آموزشی روحانیون بود به تدریج با الگوبرگشت از روش‌های مرسوم در غرب گسترش یافت. در پی این فرایند، نه تنها از نقش و سهم روحانیون در آموزش کاسته شد، مواد درسی و شیوه آموزش نیز دچار تحولات اساسی شد. تأثیر دگرگونی‌های یادشده به اندازه‌ای بود که حتی مدارس مذهبی و حوزه آموزشی روحانیون نیز بسیاری از الگوهای آموزشی مدرن را پذیرفتند. این روند در دوره پس از انقلاب تشدید شد و امروز استفاده از عنوان‌هایی همچون پژوهشکده و دانشکده در شهر قم غیر معمول نیست. پیروی از سیستم آموزش مدرن، تنها به پیاده‌کردن برخی از روش‌های آموزشی، ادبیات و یا استفاده از عنوان‌های دانشگاهی خلاصه نشد. از آنجاکه دانشجویان به گروهی تأثیرگذار در جامعه ایران تبدیل شده بودند، روحانیت نیز مایل بوده و هست همین گروه مخاطب او باشند. بخش کهن و سنتی جامعه که مخاطب سنتی حوزه بودند دیگر تأثیر زیادی در جامعه ایران بخصوص در میدان روابط قدرت ندارند، به همین دلیل روحانیون ترجیح می‌دهند همین گروه مخاطب اصلی آنها باشند. افزایش منزلت دانشگاه و دانشگاهیان موجب شد تا روحانیون نه تنها برای گرفتن مدرک دانشگاهی تلاش کنند، بلکه مایل اند فرزندانشان هم دانشگاهی باشند. حال آن‌که به نظر می‌رسد تعداد دانشگاهیانی که مایل اند فرزندان آنها به لباس روحانیت درآیند، بسیار ناچیز باشد. از جمله پدیده‌های قابل توجه در نهادهای آموزشی جامعه، تنها گسترش آموزش به تعداد بیشتری از شهروندان نیست، بلکه همزمان افزایش میانگین سطح آموزش نیز هست. همگام با این روند، میانگین تعداد زنانی که دارای مدرک تحصیلی در سطح آموزش عالی و یا تخصصی نیز هستند افزایش می‌یابد. افزایش سطح آموزش و تخصص زنان در ترکیب با افزایش میانگین سن ازدواج، امکانات بیشتری را برای مشارکت زنان در امور خارج خانه فراهم می‌آورد و طبیعی است که زمینه‌ساز کارایی بیشتر در امور شغلی و تخصصی آنهاست. اشتغال زنان در مشاغل تخصصی و لایه‌های بالای تصمیم‌گیری مدیریت، دارای پیامدهای قابل توجهی در عرصه مدیریت جامعه و همچنین چارچوب خانواده است. ورود جوامع معاصر به دوره‌ای که با عنوان جامعه اطلاعات و دانش از آن یاد می‌شود، امکان اشتغال زنان را نسبت به گذشته، بیشتر می‌کند، چراکه در جوامعی این چنین، نقش نرم‌افزارها و تولید دانش بیشتر می‌شود. تکنولوژی تولید دانش و نرم‌افزارها، رابطه میان فیزیکی بدن و مشاغل را کاهش می‌دهند. با کم اثر شدن فیزیکی بدن در

هرگاه یک یا چند متغیر از این متغیرها و مناسبات نتواند با سایر متغیرها در تعادل قرار گیرد، پیدایش بحران اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است

به دنبال هر بحران، نظام‌های اندیشه‌ای که تا پیش از این می‌توانست اوضاع را توضیح داده و یا مرجع پاسخ‌ها باشد، دیگر قادر نیست چنین کارکردی داشته باشد. منشأ نیاز به نظام اندیشه تازه همین است

چگونگی انجام کار، بر تعداد مشاغلی که برای زنان مناسب‌تر است، افزوده می‌شود. بنابراین امکان اشتغال زنان در مشاغلی که پیش از این سخت به شمار می‌آمد، افزایش می‌یابد. یکی از پیامدهای افزایش اشتغال زنان به این شیوه، استقلال اقتصادی و افزایش درآمد آنهاست که می‌تواند بر موقعیت، منزلت اجتماعی و سهم آنها در قدرت سیاسی تاثیر مثبت داشته باشد. ورود زنان به عرصه مدیریت و تبدیل آنها به یکی از مخاطب‌های نیروهای سیاسی، با همین فرایند قابل توضیح می‌باشد.

فرایند دگرگونی اجتماعی و طبقاتی ایران، موجب پیدایش گروه‌های تازه‌ای در جامعه ایران می‌شود. این گروه‌ها به دلیل خاستگاه اجتماعی و همچنین برخورداری از آموزش جدید و پرورش در محیط شهری و همچنین ارتباط با جهان بیرون از جامعه ایران، دارای نگاه دیگری به زندگی بوده‌زبان، سبک زندگی، پرسش‌های اساسی، خواست‌های آنها نیز از افشار و گروه‌های سنتی متفاوت است. به همین دلیل چالش ارتباطی میان نمایندگان گفتمان سنتی با این گروه، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

ورود جامعه ایران به دوره گذار به مدرنیته به معنی زوال و گسیختگی ساخت سنتی آن است. معرفت سنتی مذهبی که مبدأ عزیمت آن پرسش‌های جامعه‌کهن و امکانات و محدودیت‌های آن دوره برای پاسخ به آن پرسش‌هاست، با پرسش‌ها و چالش‌هایی روبه‌رو می‌شود که بی‌سابقه است. سخنگویان مذهب سنتی تلاش می‌کنند تا با استفاده از میراث کلامی و فقهی، زبانه‌های گذشته‌گان به رویارویی با پرسش‌های تازه برخیزند. اما نواندیشان دینی استفاده از

منظر، متد و منبع مدرن را به صورت انتقادی - گزینشی اجتناب‌ناپذیر و گامی برای بازتأویل منابع دینی احساس می‌کنند. به نظر می‌رسد کارایی و ناکارایی مذهب سنتی یا نواندیشان دینی در گرو چگونگی پاسخ به این پرسش‌هاست. به چالش کشیده شدن نظام معرفتی سنتی بیان‌ناکارآمدی منظر، روش‌شناسی، روش و منابع، سبک بیانی آن نیز هست. دیالکتیک جبران^(۳) موجود در جامعه موجب می‌شود تا در شرایطی که یک نهاد یا یک گروه‌بندی نمی‌تواند خود را با شرایط، منطبق کند، نهادها یا گروه‌های دیگر وظایف آن را به عهده می‌گیرند.

فرایند دگرگونی اجتماعی و طبقاتی ایران، موجب پیدایش گروه‌های تازه‌ای در جامعه ایران می‌شود. این گروه‌ها به دلیل خاستگاه اجتماعی و همچنین برخورداری از آموزش جدید و پرورش در محیط شهری و همچنین ارتباط با جهان بیرون از جامعه ایران، دارای نگاه دیگری به زندگی بوده. زبان، سبک زندگی، پرسش‌های اساسی، خواسته‌های آنها نیز از افشار و گروه‌های سنتی، کم و بیش،

متفاوت است. به همین دلیل چالش ارتباطی میان نمایندگان گفتمان سنتی با این گروه، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. معرفت سنتی مذهبی که مبدأ عزیمت آن پرسش‌های جامعه‌کهن و امکانات و محدودیت‌های آن دوره برای پاسخ به آن پرسش‌هاست، با پرسش‌ها و چالش‌هایی روبه‌رو می‌شود که بی‌سابقه است. سخنگویان مذهب سنتی تلاش می‌کنند تا با استفاده از میراث کلامی و فقهی گذشته‌گان به رویارویی با پرسش‌های تازه برخیزند. این رویکرد پاسخ‌اساسی به دگرگونی‌های مداوم جهان بیرونی نیست. همین امر ناکامی گرایش سنتی جامعه در پاسخ مناسب به پرسش‌ها را توضیح می‌دهد. چالش‌های کنونی جامعه ایران نماد همین ناکامی است. اما نواندیشان دینی، استفاده از منظر، متد و منبع مدرن را اجتناب‌ناپذیر و گامی برای بازتأویل منابع دینی احساس می‌کنند. به نظر می‌رسد کارایی و ناکارایی مذهب سنتی یا نواندیشان دینی در گرو چگونگی پاسخ به این پرسش‌هاست. به چالش کشیده شدن نظام معرفتی سنتی بیان‌ناکارآمدی منظر، روش‌شناسی، روش و منابع، سبک بیانی آن نیز هست.

* استاد دانشگاه سوئد

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مقایسه‌کنید با حسامیان و دیگران، شهرنشینی در ایران، آگاه، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲- باری‌یر، اقتصاد ایران، موسسه حسابرسی سازمان صنایع و سازمان برنامه، ۱۳۶۳، ص ۱۶۱.

۳- منظور از دیالکتیک جبران (Dialectical Compensation) این است که در مواردی که یک نهاد قادر نیست وظایف معین خود را انجام دهد یا نهادی برای انجام آن کارکرد در جامعه وجود ندارد، خلأ به وجود نمی‌آید، چون جامعه‌کار خود را به نحو دیگری سامان داده و دیگر نهادها آن کارکرد را انجام می‌دهند. مثلاً در شرایط کنونی که احزاب امکان فعالیت گسترده و معمول خود را ندارند، مطبوعات و یا حتی برخی نهادها کارکرد احزاب را انجام می‌دهند. این مکانیسم یعنی مکانیسم جبران بخصوص در مواقع بحران بسیار مشاهده می‌شود. مثلاً در جریان انقلاب ۵۷ کمیته محلات که کارکرد آن توزیع سوخت و خواربار بود به واقع جبران‌کننده سایر نهادهای اجتماعی بود که به علت سقوط رژیم دیگر کارکردی نداشتند. تنوع و اضافه و کم شده کارکردهای نهادهایی همچون خانواده از نمونه‌های بارز این نوع دیالکتیک است.

منابع:

- مرکز آمار ایران - سالنامه سال‌های گوناگون.
بانک مرکزی - سایت اینترنتی.

گسترش ارتباطات بین‌المللی در سطوح گوناگون جامعه با برون‌زایی شدن اقتصاد ایران، رابطه تنگاتنگی دارد. شاخص برون‌زایی اقتصاد ایران را می‌توان در افزایش صادرات نفت خام در بازارگانی خارجی ایران و همزمان افزایش واردات کالا و خدمات دید

صادرات نفت و درآمد حاصله از آن در اقتصاد ایران به معنی انتقال قدرت خرید قابل توجهی به دولت ایران بود. تقویت "ارتش"، "بسط دیوان‌سالاری"، "نفوذ دولت متمرکز به مناطق گوناگون" و برخی از اقدامات اقتصادی و اجتماعی از اولویت‌های دولت‌ها برای مصرف درآمد ناشی از صدور نفت خام بود